



Policy Patterns and Transformations in Social Policy on Female-Headed Households

Fatemeh Ghasempour¹ 

1. Assistant Professor of social sciences, Women and Family research center; Email: fateme.ghasempour@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 2025-7-28 Received in revised form: 2025-9-7 Accepted: 2025-9-11 Published online: 2025-9-20 Keywords: Empowerment, one-stop service window, social insurance, Female-Headed Household ; multilayered social protection	Attention to the issues of female-headed households has been one of the recurring themes in Iran's social policymaking. This trajectory began with constitutional provisions and continued with the enactment of the Law on the Maintenance of Women and Children without Guardians. The persistence of legislation, from the Second to the Seventh Development Plans, highlights the significance of policymaking in this area. Nevertheless, despite repeated policy and legislative interventions, the proportion of female-headed households has continued to rise. According to Iran's national census, women headed 8.4 percent of households in 1996, a figure that had grown to 12.7 percent by 2016. This study employs qualitative content analysis and the thematic analysis technique to examine the full spectrum of policies –ranging from overarching frameworks to mid-level strategies and legislation. Six major themes were identified: entitlement to social insurance; promotion and facilitation of marriage for female heads of households; multilayered social protection; empowerment of female-headed households; establishment of a one-stop service window; and engagement of intermediary institutions. The analysis of these themes indicates that policy patterns have undergone certain transformations including a shift from mere support to self-reliance, changes in rhetoric, greater attention to public participation, integration of services, adjustments in the ratio of services to target groups, and a discursive shift from training and job placement toward empowerment. Meanwhile, instead of being cumulative, the policymaking trajectory has not been characterized by the repetition of policies. Furthermore, the prevalence of idealistic policymaking, unstable and insufficient budgets, lack of a central coordinating authority, and the absence of a comprehensive empowerment model –combined with broader economic instability– have posed significant challenges to the effectiveness of these policies.

Cite this article: Ghasempour, F, (2025) Policy Patterns and Transformations in Social Policy on Female-Headed Households. *Journal of Social Problems of Iran*, 16 (1),49-70.

<https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.399530.671333>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.399530.671333>

تحلیل الگوهای سیاستی و تحولات سیاستگذاری اجتماعی در موضوع زنان سرپرست خانوار

فاطمه قاسمپور^۱^۱. استادیار گروه علوم اجتماعی پژوهشکده زن و خانواده؛ رایانامه: fateme.ghasempour@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	توجه به مسایل زنان سرپرست خانوار از موضوعات پرتکرار در سیاستگذاری اجتماعی به حساب می‌آید. این سیاستگذاری از قانون اساسی آغاز شده و با تصویب قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست ادامه پیدا کرده است. تداوم قانونگذاری در این موضوع در برنامه‌های توسعه از برنامه دوم توسعه تا برنامه هفتم پیشرفت، بیانگر اهمیت سیاستگذاری در این موضوع است. از سوی دیگر، علیرغم تکرار سیاستگذاری و قانونگذاری در این موضوع، نرخ رشد خانوارهای زن سرپرست افزایش یافته است. به طوری که در سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۷۵ نسبت زنان سرپرست خانوار از کل خانوارها ۸,۴ درصد بوده و در سال ۱۳۹۵ در سرشماری نفوس و مسکن این عدد به ۱۲,۷ درصد رسیده است. در این پژوهش به منظور تحلیل الگوهای سیاستی و بررسی تحولات صورت گرفته در این زمینه، با روش تحلیل محتوای کیفی و تکنیک تحلیل مضمون، مجموعه سیاستگذاری‌ها اعم از سیاستگذاری‌های کلی و میانی و قانونگذاری‌های صورت گرفته بررسی شد و مضامین شش‌گانه؛ حق بهره‌مندی بیمه اجتماعی، تشویق و تسهیل ازدواج زنان سرپرست خانوار، تأمین اجتماعی چندلایه، توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، استقرار پنجره واحد خدمات و نقش‌آفرینی حلقه‌های میانی به‌دست آمد. تحلیل این مضامین نشان می‌دهد اگرچه در الگوی سیاستگذاری با تحولات، تغییر رویکرد از حمایت صرف به خوداتکایی، تحولات واژگانی، توجه به مشارکت مردمی، ارائه خدمات یکپارچه، نسبت خدمات ارائه‌شده به جامعه هدف و تغییر ادبیات مهارت‌آموزی و کارایی به توانمندسازی، روبه‌رو هستیم ولی الگوی سیاستی دنبال‌شده انباشتی نبوده بلکه با تکرار سیاست‌ها دنبال شده است، همچنین سیاستگذاری آرمان‌گرایانه، بودجه ناپایدار و ناکافی، نبود متولی واحد و فقدان الگوی توانمندسازی جامع در کنار اقتصاد ناپایدار، موفقیت سیاست‌ها را با چالش جدی مواجه کرده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹	
کلیدواژه‌ها:	
توانمندسازی، پنجره واحد خدمات، بیمه اجتماعی، زنان سرپرست خانوار، تأمین اجتماعی چندلایه.	

استناد: قاسمپور، فاطمه؛ (۱۴۰۴). تحلیل الگوهای سیاستی و تحولات سیاستگذاری اجتماعی در موضوع زنان سرپرست خانوار، بررسی مسائل اجتماعی/ایران، ۱۶(۱)، ۴۹-۷۰. <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.399530.671333>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/IJSP.2025.399530.671333>

بیان مسئله

خاستگاه فرهنگی - هنجاری خانواده و ازدواج موجب شده است که قانون اساسی، سیاست‌های کلی خانواده و قوانین مصوب به جایگاه این نهاد، توجه ویژه داشته باشند و نه تنها صیانت از نهاد خانواده به عنوان یک اصل مهم دنبال شود، بلکه خانواده‌محوری آرمان سیاستگذاری در تمام عرصه‌ها باشد. اما تحولات اجتماعی چند دهه اخیر در جامعه ایرانی موجب برخی از تغییرات ساختاری، کارکردی و فرهنگی در موضوع خانواده شده است و چالش‌ها و مسایل نوپدید را به وجود آورده است. بالارفتن سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق، پایین آمدن آمار ازدواج و کاهش بعد خانوار مسایلی است که امروز کارشناسان مسایل خانواده و مسایل اجتماعی به آن می‌پردازند. یکی از آثار تغییرات ساختاری، افزایش نرخ خانواده‌های زن سرپرست است که نسبت آشکاری با بالارفتن سن ازدواج، مجرد دختران و افزایش نرخ طلاق در کشور دارد.

طبق تعریف سازمان آمار، سرپرست خانوار مسئولیت تمام یا بخش قابل توجهی از هزینه‌های زندگی یا تصمیم‌گیری درباره نحوه هزینه‌کرد درآمدهای خانوار را به عهده دارند (عابدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۶). مطابق این تعریف نیز در خانواده‌های زن سرپرست، زنان مسئولیت اقتصادی خانواده را عهده‌دار هستند.

گروه عمده‌ای از این زنان با فقر، ناتوانی، بی‌قدرتی به‌ویژه در اداره امور اقتصادی خانوار روبه‌رو هستند؛ به طوری که عزت نفس و سلامت روانی آنان را مختل و زمینه ابتلا به افسردگی و سایر اختلالات را فراهم می‌سازد. برخی از این زنان برای اداره امور اقتصادی خانواده خود به سازمان‌های حمایتی روی آورده‌اند و گروه دیگری از این زنان علاوه بر ایفای نقش مادری، وارد عرصه اقتصادی و بازار اشتغال شده و امور اقتصادی خانواده را نیز هدایت می‌کنند و به دلیل عدم دسترسی به مشاغل با منزلت، مجبور به اشتغال در مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد می‌گردند (بلداجی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱). از نظر اقتصادی، زنان سرپرست خانوار جزء آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه به شمار می‌آیند و این مسئله با بالارفتن تعداد افراد تحت تکفل زن حادث می‌شود. به لحاظ عاطفی، در اغلب موارد زنان سرپرست خانوار به دلیل از دست دادن همسر و سپس از بین رفتن حلقه روابط دوستانه، همسایگی و تا حد کمتری خانوادگی، مشکلات زیادی در زندگی روزمره پیدا می‌کنند. آن‌ها از حقوق مسلمی چون ازدواج مجدد محروم می‌مانند و اکثر آن‌ها تنها به فرزندان خود وابسته می‌شوند و این دلبستگی عاطفی بیش از حد، موجب می‌شود استقلال فرزندان این زنان هم با مشکل مواجه شود (معیدفر و حمیدی ۱۳۸۶: ۱۵۰).

در دهه‌های اخیر با افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار مواجه هستیم. شاخص‌های آماری نشان می‌دهند که رشد زنان سرپرست خانوار در کشور ما نیز در حال افزایش است. داده‌های آماری حاکی از روند رو به افزایش تعداد و نسبت زنان سرپرست خانوار در سه دهه اخیر است، به طوری که در سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۷۵ نسبت زنان سرپرست خانوار از کل خانوارها ۸٫۴ درصد بوده است و در سال ۱۳۹۵ در سرشماری نفوس و مسکن این عدد به ۱۲٫۷ درصد رسیده است (میرمالک ثانی، ۱۳۹۸: ا). از سال ۹۵ تاکنون نیز با افزایش نرخ این خانوارها مواجه هستیم که البته با توجه به اینکه سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۴۰۰ انجام نگرفت، به طور دقیق درباره تعداد این خانوارها نمی‌توان صحبت کرد، اما بر اساس تخمین‌های صورت گرفته در سال ۱۴۰۰ حدود چهار میلیون خانوار زن سرپرست در کشور وجود داشته است.

در چند سال اخیر، بار تکفل خانوارهای زن سرپرست ۵٫۵ بوده است یعنی به ازای هر فرد شاغل ۵٫۵ نفر غیرشاغل هستند و نسبت اشتغال سرپرستان خانوارهای زن سرپرست بسیار کمتر از سرپرستان خانوارهای مرد سرپرست است (پژوهشکده آمار، ۲۰۰۳ به نقل از زمانی‌مقدم و افشانی، ۱۴۰۰: ۵۱). مسایل اقتصادی و معیشتی زنان سرپرست خانوار تا حدی است که برخی از پژوهشگران این قشر را

جزو فقیرترین فقرا قلمداد کرده‌اند (شادی‌طلب، ۱۳۸۳). پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهند که حمایت‌های اقتصادی و مالی نهادهای رسمی و غیررسمی به اندازه‌ای نیستند که بتوانند نیازهای اقتصادی و معیشتی آن‌ها را برآورده کنند (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۰۶). در برخی از پژوهش‌های اجتماعی این مسئله را از منظر نظریه طبقات اجتماعی و ناتوانی دولت‌ها بررسی می‌کنند و معتقدند که فقر و آسیب‌های اجتماعی مقوله‌ای طبقاتی هستند نه جنسیتی و تمام زنان یا تمام زنان سرپرست خانوار در معرض این‌گونه از فقر قرار ندارند و آسیب فقر به آنها مترتب نمی‌شود، بلکه گروهی از نظر طبقاتی در رده‌های پایین‌تری در اجتماع قرار گرفته و یا قرار می‌گیرند و این گروه بیشتر در معرض آسیب هستند و دلیل اصلی آن هم نظام اقتصادی نابرابر است و سرمایه‌داری موجب این وضعیت است (حسن‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۰).

مسئله زنان سرپرست خانوار از مقوله مسایل جمعیتی نیز نگریسته شده است. این مسئله در کنار مسایلی چون کاهش میزان باروری، تغییر هرم جمعیتی و ساختار جمعیتی کشور، افزایش تجرد قطعی و خانواده‌های تک‌نفره و الگوهای مهاجرتی نوظهور مسئله‌ای است که حوزه جمعیت را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. که البته به تعبیر نویسندگان تحت‌تأثیر نیروهای اقتصادی و جمعیتی کلان و البته تا حدودی تحت‌تأثیر وضعیت اجتماعی و مسایل ارزشی و نگرشی است (صادقی، ترابی، ۱۴۰۲: ۲۷۸). در کنار پژوهش‌های اجتماعی، این مقوله از مسایلی است که از بعد از انقلاب اسلامی وارد فرایند قانونگذاری کشور شده است و قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱ از اولین مصوبات قانونی در این زمینه است. البته قانونگذاری در این حوزه به این مصوبه محدود نشده و در برنامه‌های توسعه دوم تا هفتم این موضوع از موضوعاتی بوده که توجه قانونگذار را به خود جلب کرده است و از احکام پرتکرار در برنامه‌های توسعه کشور به حساب می‌آید. علاوه بر آن، در سیاست‌های کلی خانواده ابلاغیه سال ۱۳۹۵ مقام معظم رهبری در بند ۱۴^۱ به صورت مستقیم و در بند ۶ سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی^۲ ابلاغیه ۱۴۰۱ نیز به صورت غیرمستقیم به این موضوع اشاره شده است.

در این پژوهش ضمن بررسی روند قانونگذاری و تحلیل مضامین به‌کارگرفته‌شده برای قانونگذاری در این موضوع، مطالعه زمینه‌هایی که منجر به قوانین مصوب شده است نیز مد نظر است؛ تا از این منظر روند به‌کارگیری مضامین اصلی مترتب بر قانونگذاری در این زمینه بررسی شود. در واقع این پژوهش به دنبال این است که برای پاسخ به کدام نیاز، در این حوزه سیاستگذاری اجتماعی و قانونگذاری دنبال شده است؟ و روند این قانونگذاری و مضامین آن چه تحولاتی داشته است؟ برای این منظور اسناد سیاستی و قانونی و همچنین گفت‌وگوی شکل‌گرفته پیرامون این سیاستگذاری‌ها و قانونگذاری‌ها و نسبت این قانونگذاری با تحولات حوزه رفاه اجتماعی از طریق مطالعه اسناد دنبال می‌شود.

^۱ حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های با سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان.

^۲ بسط و تأمین عدالت اجتماعی، کاهش فاصله طبقاتی با هدفمندسازی یارانه‌ها، دسترسی آحاد جامعه به خدمات تأمین اجتماعی، توانمندسازی، کارآفرینی و رفع تبعیض‌های ناروا در بهره‌مندی از منابع عمومی

ادبیات نظری

سیاست اجتماعی

سیاست اجتماعی مجموعه‌ای از اصول، قواعد، قوانین، نهادها و فعالیت‌هایی است که با هدف ایجاد شرایط مناسب برای تأمین کیفیت زندگی شهروندان یک کشور طراحی می‌گردد و بیانگر روابط اجتماعی میان دولت و شهروندان است (ترزیف^۱، ۲۰۱۳: ۲۳). در رویکرد سیاست اجتماعی نظام رفاهی به عنوان نظامی اجتماعی-اقتصادی تعریف می‌شود که اصل رفاه را به خدمت می‌گیرد تا باعث تحول اجتماعی شود. به عبارت دیگر، سیاست اجتماعی گاهی برای اشاره به خدماتی معین که در نظام‌های رفاهی وجود دارد، استفاده می‌گردد (فیتز پتریک، ۱۳۸۱، ص ۱۵).

تدوین سیاست‌های اجتماعی به منظور برقراری رفاه اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی از دغدغه‌های همیشگی دولت‌ها بوده است (قاراخانی، ۱۳۹۵: ۹۴). به گفته ریچارد تیت‌موس^۲ (۱۹۷۴) سیاست‌گذاری اجتماعی ابزاری است که دولت‌ها از آن برای توزیع منابع و فرصت‌ها در جامعه استفاده می‌کنند تا به بهبود وضعیت زندگی افراد، به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر، کمک کنند. این سیاست‌ها نقش مهمی در مدیریت و کاهش نابرابری‌های اجتماعی دارند و از طریق برنامه‌هایی مانند بیمه‌های اجتماعی، خدمات بهداشتی همگانی و آموزش عمومی به بهبود شرایط زندگی افراد کمک می‌کنند. در سیاستگذاری اجتماعی، روابط اجتماعی ضروری برای دستیابی به رفاه و سیستم‌هایی که از طریق آن‌ها می‌توان رفاه را ارتقا دهد، دنبال می‌شود (دین، ۱۳۸۸: ۲۶).

سیاست‌های اجتماعی بر علل و عوامل ساختاری و یا سیستمی مسایل اجتماعی متمرکز می‌شوند و آثار سیاست اجتماعی به دو شیوه دنبال می‌شود؛ شیوه اول آنکه، سیاست اجتماعی می‌تواند آثار بازتوزیعی داشته باشد و نابرابری ساختاری را کاهش دهد و یا به شیوه دوم آثار جبرانی داشته باشد و محرومیت سیستمی را کاهش دهد (دین، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

قلمرو سیاست اجتماعی، معطوف به وسایل و هدف‌هایی است که نهادهای مختلف اجتماعی در حوزه‌های وسیع با استفاده از برخی معیارها و از طریق مداخله حداکثری یا حداقلی دولت در جامعه و به منظور یک نظم مفروض اجتماعی، اقدام به بهبود یا اصلاح می‌کنند (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). به گفته اسپینگ - اندرسن^۳ (۱۹۹۰)، دولت‌ها می‌توانند به سه روش مختلف در سیستم‌های رفاهی مشارکت داشته باشند: لیبرال، سوسیال‌دموکراتیک و محافظه‌کارانه. در سیستم‌های لیبرال، دولت نقش حداقلی ایفا می‌کند و بخش خصوصی در ارائه خدمات اجتماعی پیش‌تاز است. در کنار آن، در نظام رفاهی محافظه‌کار با وجود برتری اقتصاد آزاد، نابرابری‌ها باید با تأسیس نهادهای رفاهی از سوی دولت که مهم‌ترین آن تأمین اجتماعی است تعدیل شود. در مقابل، در سیستم‌های سوسیال‌دموکراتیک، دولت بخش عمده‌ای از خدمات رفاهی را تأمین می‌کند. در این نظام رفاهی همه مردم بر مبنای حق شهروندی تحت پوشش مزایای دولتی قرار می‌گیرند و خدمات همانند نظام محافظه‌کار بر اساس درآمد اما در سطحی بالاتر ارائه می‌شود.

دولت و سیاست‌های اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ و دوسویه با یکدیگر دارند. از یک سو، تحقق یا عدم تحقق اهداف سیاست‌های اجتماعی به میزان قابل توجهی به ظرفیت دولت‌ها در اجرای سیاست‌های اجتماعی بستگی دارد. از سوی دیگر مشروعیت دولت‌های مدرن تا حدود زیادی به توانایی آنها در تحقق سیاست‌های اجتماعی بستگی دارد. هابرماس (۱۹۹۷) معتقد است که دولت‌های مدرن با بحران‌های مشروعیتی مواجه هستند که نتیجه ناتوانی آن‌ها در پاسخگویی به نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه است. هابرماس

^۱ Terziev

^۲ Richard Titmuss

^۳ Esping-Andersen

به‌ویژه به نقش نظام سرمایه‌داری در ایجاد این بحران‌ها اشاره می‌کند و معتقد است که دولت‌ها به دلیل وابستگی به سرمایه‌داری و عدم توانایی در کنترل نابرابری‌های اجتماعی، با بی‌اعتمادی و کاهش مشروعیت مواجه می‌شوند. فوکویاما اشاره می‌کند که ناتوانی در ارائه خدمات عمومی کلیدی‌ترین عامل در کاهش مشروعیت دولت است (فوکویاما، ۲۰۰۴: ۱۸).

وقتی دولت به توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها توجه داشته باشد، اعتماد شهروندان به نظام سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد. این اعتماد به شهروندان کمک می‌کند که به‌طور فعال در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند (استیگلitz^۱، ۲۰۱۲). عدالت توزیعی به کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کند. زمانی که منابع به‌طور عادلانه توزیع شوند، افراد بیشتری می‌توانند از سیاست‌های اجتماعی بهره‌مند شوند و این موضوع به تقویت انسجام اجتماعی و پایدارتر شدن جامعه منجر می‌شود. به طوری که نابرابری اقتصادی به تضعیف انسجام اجتماعی می‌انجامد و می‌تواند به تضادهای اجتماعی منجر شود (معینی‌فر، ۱۳۹۰: ۳۱).

در جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی، دولت را مسئول تدوین سیاست‌های اجتماعی معرفی کرده است و سیاست‌های اجتماعی جامع در زمینه‌های آموزش، سلامت، اشتغال و مسکن برای آحاد ملت مدنظر قرار گرفته شده است و سازمان‌ها و بنیادهای انقلاب در کنار سازمان‌های دولتی به عنوان سازمان‌های همیار جهت تحقق سیاست‌های اجتماعی معرفی شده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۶: ۹۰). همین امر موجب شده است علاوه بر این که جمهوری اسلامی ایران بر اهداف برقراری رفاه و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌کند، قانون اساسی نیز به‌طور ویژه یکی از پشتوانه‌های لازم برای کارآمدسازی و برقراری عدالت در این زمینه باشد (دادگر، ۱۳۸۴: ۱۱۷) و موتور محرک دولت‌ها برای تحقق سیاست اجتماعی به‌حساب آید. تأکیدات بسیار قانون اساسی از جمله، بند اول اصل چهل و سوم قانون اساسی که تأمین نیازهای اساسی مردم مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده را برای همه برعهده دولت قرار داده است؛ همچنین بند سوم اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی را مکلف ساخته است که آموزش و پرورش رایگان در تمامی سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی را دنبال کند. در کنار اصل بیست‌ونهم قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیر، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، را حق همگانی مردم می‌داند که دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یکایک آحاد کشور تأمین کند. اصل بیست‌ویکم ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست را برعهده دولت قرار داده است و اصل سی‌ویکم قانون اساسی نیز داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی عنوان و دولت را موظف کرده است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندتر هستند، به‌خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم سازد. در کنار این موارد، سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی ابلاغی مقام معظم رهبری در بیست‌ویکم فروردین سال ۱۴۰۱ بر حمایت از اقشار و گروه‌های هدف خدمات اجتماعی از جمله بی‌سرپرستان، ازکارافتادگان، معلولان و سالمندان برای دستیابی به رفاه عمومی و برطرف ساختن فقر و محرومیت تأکید می‌کند که نشان از توجه به گسترش سیاست‌های اجتماعی برای رفع فقر و محرومیت دارد.

توانمندسازی

توانمندسازی از واژگانی است که امروزه تبدیل به یکی از مفاهیم اساسی حوزه مطالعات زنان شده است و شبکه‌ای از مفاهیم را در درون خود مفصل‌بندی کرده است. این واژه وارد ادبیات سیاست‌گذاری و اجرا در جمهوری اسلامی ایران نیز شده است. اگرچه مراد از

¹ Stiglitz

توانمندسازی در ادبیات سیاستگذاری در ایران تابعیت تمام‌عیار از مفهوم آن در ادبیات جهانی و اسناد سازمان‌های بین‌المللی ندارد و یک فهم عمومی از آن شکل گرفته است که توانمندسازی را فرآیندی می‌داند که افراد جامعه از طریق آن از نیازها و خواسته‌های خود آگاه می‌شوند، نوعی اعتماد به نفس و خوداتکایی را برای برطرف کردن آن نیازها به دست می‌آورند و براساس آن، از توانایی لازم برای تحقق هدف‌های خود برخوردار می‌شوند، اما بررسی این مفهوم در ادبیات جامعه‌شناسی، برای بررسی دقیق‌تر اسناد بالادستی و قوانین ضروری است.

برای توانمندسازی تعاریفی ارائه شده است. در برخی از تعاریف، توانمندسازی به معنای به چالش کشیدن مناسبات سنتی قدرت میان زن و مرد است و این فرآیند، تلاشی برای بازتوزیع قدرت‌بخشی و اعطای منابع به فقرا تعریف شده است (فارست^۱، ۱۹۹۹: ۱۰۱). مالهاترا، توانمندسازی را موجب افزایش اعتماد به نفس زنان می‌داند. طبق فرایند توانمندسازی، زنان از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع برخوردار می‌شوند و استراتژی در مقابل فرودستی خویش خواهند داشت (مالهاترا^۲، ۲۰۰۲: ۵). نایلا کبیر^۳ (۱۹۹۹)، توانمندسازی را مرحله‌ای می‌داند که در آن افراد فرودست، قدرت و توانایی اتخاذ انتخاب‌های مهم و استراتژیک را به دست می‌آورند و برای دستیابی به منابع و توان کنترل آن‌ها، عاملیت کسب می‌کنند. البته او معتقد است که مناسبات قدرت نه تنها فقط به واسطه عاملیت و انتخابی که افراد می‌کنند، بلکه به واسطه نوع انتخاب‌شان نیز آشکار می‌شود و انتخاب‌ها نباید در راستای تقویت بی‌قدرتی باشد. به همین جهت به تغییرات ساختاری برای دستیابی به توانمندسازی زنان قائل است. لی^۴ (۲۰۰۰) نیز در توسعه تعریف توانمندسازی زنان، چالش با عقاید نادرست و موانع را مطرح و برای این منظور به رفع سیستم‌های غیرعادلانه، توسعه عزت نفس بین مردم و افزایش آگاهی اشاره می‌کند. همچنین توانمندی‌سازی را فرایندی می‌داند که در اثر آن، افراد کم‌قدرت یا افرادی که قدرتی ندارند، دسترسی و کنترل بیشتری نسبت به منابع بدست می‌آورند و با دانشی که کسب می‌کنند ایدئولوژی‌هایی که تبعیض را موجه جلوه می‌دهند، نمی‌پذیرند (اولاکولین و اوجو، ۲۰۰۶: ۱۵۰). شادی‌طلب، توانمندسازی را توسعه فردی می‌داند که به افراد امکان انتخاب بر اساس خواست‌هایشان داده می‌شود (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۵۴).

از مجموعه تعاریف ارائه شده، آنچه به دست می‌آید این است که نظریه‌پردازان این حوزه، توانمندسازی را فرایندی تعریف کرده‌اند که به واسطه آن، افزایش خودآگاهی، درک توانایی‌ها و ظرفیت‌ها، گسترش آزادی انتخاب و تصمیم‌گیری، افزایش توان اتکای به خود، تغییر از منفعل بودن به عاملیت را شامل می‌شود. اما آنچه بیش از همه در نظریه توانمندسازی جلوه‌گر می‌شود، این است که نظریه توانمندسازی به افزایش قدرت در زنان واقف است و سعی می‌کند قدرت را کمتر به صورت برتری فردی به فرد دیگر، و بیشتر ناظر بر توان زنان در جهت افزایش خوداتکایی و قدرت درونی ایشان مدنظر قرار می‌دهد و شناسایی کند. این امر به صورت حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر انتخاب جهت تغییراتی از طریق به دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیرمادی اساسی نمایان می‌شود (لانگه و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۱۴).

برخی از نظریه‌پردازان حوزه مطالعات جنسیت و توسعه، برای توانمندسازی مدل‌هایی نیز ارائه داده‌اند که مدل ارائه شده توسط سارا لانگه قابل ملاحظه است. این نظریه که بسیار مورد ارجاع واقع شده است، ناظر به این مسئله است که به زنان قدرت رفع تبعیض‌ها داده شود. از نظر لانگه، هر فردی باید این امکان را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود بهره‌بردارد. به همین جهت لازم

¹ Forrest

² Malhatra

³ Kabeer N

⁴ Lee

است که زنان یاد بگیرند در خانواده و اجتماع با خوداتکایی و عزت نفس مسئولیت‌ها را بپذیرند و به خود باور داشته باشند. در واقع او با رویکرد برابری جنسیتی به تحلیل روابط قدرت در خانواده و اجتماع می‌پردازد و با ارائه مدل خود، به دنبال افزایش قدرت زنان است. او برای این امر معیارهای پنج‌گانه خویش را ارائه می‌دهد. که البته این معیارها ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.

مرحله اولی که لانگه معرفی می‌کند مرحله رفاه است. در این مرحله مسایل رفاه مادی زنان و برخورداری آنان از مزایای برنامه‌های رفاهی در مقایسه با مردان در مواردی مانند تغذیه، میزان مرگ و میر و... موردنظر است. لانگه مرحله بعدی را مرحله دسترسی معرفی می‌کند. زنان به‌طور کلی در بسیاری از جوامع به منابع توسعه دسترسی کم‌تری دارند مانند دسترسی به اعتبارات، تکنولوژی تولید، آموزش، زمین، آب کشاورزی، آب آشامیدنی سالم، سوخت فسیلی، کار دستمزدساز، پول و درآمد، استخدام، اشتغال، خدمات بهداشتی، خدمات ترویجی و آموزش‌های غیررسمی و فنی و حرفه‌ای، مهارت‌های تولید، وسایل ارتباط جمعی، آموزش ضمن خدمت، کرسی‌های پارلمانی، پست‌های مدیریت و برنامه‌ریزی، نتایج تحقیقات، توجه برنامه‌ریزان و...؛ در این‌جا برابری به معنای این است که زنان حق مساوی دسترسی بر طبق اصول برابر داشته باشند. همچنین تواناسازی به معنای این است که زنان دارای حقی برابر برای دسترسی به منابع در حیطه خانواده و در مقیاس بزرگ‌تر در سیستم کشور نیز باشند.

مرحله سوم از سطوح توانمندسازی، سطح آگاهی است. این مرحله از برابری شامل این است که افراد چگونه مفهوم فرایند توسعه را در حد نابرابری ساختاری درک کنند و همچنین آنان باید درک کنند که مشکلاتشان از بی‌کفایتی و کمبودهای شخصی ایشان ناشی نمی‌شود، بلکه به‌وسیله یک سیستم اجتماعی که در آن تبعیضات صورت رسمی و قابل قبول به خود گرفته است، عقب‌نگه داشته شده‌اند. این مسئله مستلزم نگرشی خاص به جامعه است که در آن شاید یک تجربه و تحلیل انتقادی با جامعه برخورد کند تا تشخیص داده شود که تبعیضاتی که قبلاً طبیعی و یا واقعیاتی غیرقابل تغییر قلمداد می‌شدند، تغییرپذیر هستند.

مرحله بعدی به تعبیر لانگه مرحله مشارکت است. در این سطح، برابری که شکل مشارکت برابر زنان در فرایند تصمیم‌گیری را به خود می‌گیرد، مورد نظر است. برابری در مشارکت به معنای مشارکت‌دادن زنان در پروژه‌هایی است که آنان به نحوی در آن ذی‌نفع هستند و دخالت‌دادن این زنان باید به نسبت تعدادشان باشد. لانگه معتقد است که برابری در مشارکت در یک جامعه مردسالار به آسانی به‌دست نخواهد آمد؛ بنابراین نیاز به افزایش بسیج زنان برای ازدیاد حضور آنان در جامعه خواهد بود. چنین افزایش حضوری می‌تواند به منزله توانمندسازی و یک عامل بالقوه مشارکت به سوی افزایش توانمندسازی باشد.

لانگه مرحله آخر را سطح کنترل می‌نامد. در این مرحله مشارکت برای افزایش کنترل در عوامل تولید و دسترسی برابر به منابع و منافع است. به عبارت دیگر برابری کنترل به معنای توازن قدرت بین زنان و مردان است و این به‌هیچ‌وجه به معنای برتری یکی بر دیگری نیست. در این مرحله، فواصل جنسیتی در قدرت نابرابر بین زنان و مردان دیده می‌شود (لانگه، موزر و همکاران، ۱۳۷۲: ۲۳-۳۲).

طبق تعاریف و مدل ارائه‌شده از توانمندسازی، این مقوله در سه حوزه فردی، ساختاری و روابط ایجاد می‌شود. در حوزه فردی، زنان به بازیگران ایجاد تغییر تبدیل می‌شوند. به این ترتیب آن‌ها قادرند به تحلیل زندگی خود بپردازند، تصمیم‌گیری کنند و آن را به اجرا بگذارند. در این مرحله زنان و مردان قادر می‌شوند با دسترسی به آگاهی، مهارت، دانش، اعتماد به نفس و تجربه به ایفاء نقش بپردازند. در حوزه تغییر ساختار، زنان و مردان به طور فردی و جمعی، رسوم، سنت‌ها، قوانین، ارزش‌های ناعادلانه خانوادگی و ساختارهای خویشاوندی را به چالش می‌کشند. آن‌ها رفتارهایی را در زندگی اتخاذ می‌کنند که برابری جنسیتی را در عمل ممکن می‌سازد. عملکرد دولت نیز در تغییر ساختار مؤثر است. دولت‌ها با استفاده از ابزارهای قوانین، نهادها و سیاست‌ها می‌توانند در راستای تقویت حقوق زنان، منابع در دسترس و حضور آن‌ها در جامعه مؤثر باشند. البته حوزه تغییرات فردی، ساختاری و روابط، حوزه‌های جداگانه نیستند، بلکه در ارتباط با یکدیگر عمل کرده و هر یک از دیگری متأثر است (رضایی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۸).

روش تحقیق و کاربست آن

در این پژوهش برای بررسی اسناد و قوانین مصوب، روش تحلیل محتوای کیفی اتخاذ شده است. تحلیل محتوا تکنیکی برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌هاست که هدف آن ایجاد شناخت، دستیابی به بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است (کرپیندورف، ۱۳۸۸: ۲۵). هدف از تحلیل محتوا صرف توصیف ویژگی‌های متن نبوده بلکه استنباط و نتیجه‌گیری از محتوا نیز مورد نظر پژوهشگر است و در صورتی که دسترسی به داده‌ها محدود به مدارک اسنادی باشد، پژوهشگر به موضوع مورد پژوهش دسترسی مستقیم داشته باشد یا بخواهد نتایج داده‌های گردآوری شده از راه مصاحبه یا پرسشنامه را با تحلیل محتوای منابع موضوع مورد بررسی مطالعه کند، مورد استفاده قرار می‌گیرد (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵: ۶۲).

در روش تحلیل محتوای کیفی، ابتدا گزاره‌ها جمع‌آوری می‌شوند و سپس داده‌هایی که ارتباط وثیقی با پرسش پژوهش ندارند، کنار گذاشته می‌شوند. در ادامه داده‌هایی که معنای مشابهی دارند دسته‌بندی می‌شوند و نهایتاً داده‌ها در یک سطح انتزاعی تحلیل می‌شوند (فلیک، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

برای تحلیل داده‌ها از تکنیک تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمون کمک می‌کند که اطلاعات اصلی درباره داده‌ها و پرسش پژوهش به‌دست آید و امکانی برای شناخت، تحلیل، گزارش و الگوهای موجود در داده‌های کیفی را بدست می‌دهد و از این طریق فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی به‌دست می‌آید و داده‌هایی که متکثر، متنوع و پراکنده هستند به داده‌های تفضیلی بدل می‌شوند (براون، کلارک، ۲۰۰۶: ۷۵).

برای این پژوهش ابتدا، با کلیدواژه‌های زنان سرپرست خانوار، خانواده زن سرپرست، بیمه حمایتی، بیمه اجتماعی، مستمری، مسکن، کم‌برخوردار، توانمندسازی، حمایت، خدمات اجتماعی، تأمین اجتماعی چندلایه در برنامه‌های هفت‌گانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون احکام دائمی جست‌وجو صورت گرفت و سپس تمام احکام جمع‌آوری و بر اساس نسبت با پرسش پژوهش، احکام مورد نظر اخذ شد. پس از آن در موتورهای جست‌وجو و پایگاه شناسنامه قانون، قوانین با همین کلیدواژه جست‌وجو شد تا مجموعه قوانین به‌دست آمد. قوانین نیز با توجه به پرسش پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند و قوانین لازم جمع‌آوری شدند. در مرحله بعد به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی مراجعه شد و برای قوانین به‌دست‌آمده، مشروح مذاکرات نیز جمع‌آوری گردید و شرح مذاکرات تصویب هر کدام از قوانین که در دسترس بود، دریافت شد.

همین روند درباره سیاست‌های کلی نظام ابلاغی مقام معظم رهبری نیز طی شد و سیاست‌های مورد نظر از پایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری به‌دست آمد. درباره سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در موتورهای جست‌وجو با کلیدواژه‌های تعریف‌شده، فرایند طی شد و نهایتاً مجموعه سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در نسبت با موضوع پژوهش نیز به‌دست آمد.

پیشینه پژوهش

در موضوع زنان سرپرست خانوار از آنجایی که نظام سیاستگذاری از قانون اساسی تا برنامه هفتم پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این موضوع بذل توجه داشته است و همچنین با عنایت به نرخ رشد این خانوارها در کشور و مسایل مرتب بر زندگی زنان سرپرست خانوار، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند.

زمینه‌های پژوهشی که در تولید ادبیات علمی در این حوزه و چاپ مقالات علمی - پژوهشی دیده می‌شود، عبارتند از: حوزه اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مشاوره، رسانه، مدیریت شهری، میان‌رشته‌ای و ارزیابی طرح‌ها و سیاستگذاری‌ها (زمانی مقدم، افشانی، ۱۴۰۰: ۶۱) که این مبین این مسئله است که مسئله زنان سرپرست خانوار پژوهشگران حوزه‌های مختلفی علوم انسانی را با خود درگیر کرده است. در این میان مقالاتی که نسبتی با حوزه ارزیابی طرح‌ها و سیاستگذاری‌ها دارند به پژوهش حاضر نزدیک هستند و به عنوان پیشینه این پژوهش به آن‌ها اشاره شده و تمایز این پژوهش با این مقالات تبیین می‌گردد.

فیروزآبادی و دیباجی‌فروشانی در مقاله «نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار»، با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی قوانین از قانون اساسی تا برنامه توسعه پرداخته‌اند. در یافته‌های ایشان آمده است که در حوزه قانون اساسی قوانین ایران در این حوزه بیشتر به رویکرد سوسیال‌دموکرات و فراگیر نزدیک است، در حقوق مدنی و قانون مدنی این قوانین بیشتر سنتی است و در حوزه حقوق اجتماعی، قانون‌گذاری‌ها رویکرد لیبرال دارند و نقش زن در خانواده حذف می‌شود و سیاست‌ها توجهی به نقش زن در خانه ندارد. تفاوت پژوهش فیروزآبادی با این پژوهش در این است که در این پژوهش تطور سیاست‌گذاری در این حوزه بررسی می‌شود و خلق ایده‌های نوین سیاستگذاری کشف می‌گردد.

مقاله علمی - پژوهشی «بررسی جامعه‌شناسی سیاستگذاری در قبال زنان سرپرست خانوار» که به بررسی تطبیقی سیاستگذاری در ایران و سوئد می‌پردازد، نشان می‌دهد که اگر چه در سوئد از جهت کمی حمایت از زنان سرپرست خانوار بیشتر صورت می‌گیرد و سیاست‌های حمایتی بیشتری برقرار است اما در ایران نهادهای متعدد حمایتگر مثل سازمان بهزیستی، کمیته امام خمینی (ره) و شهرداری‌ها به ارائه خدمت می‌پردازند که در این صورت این تعدد نهادها از مزایا به حساب می‌آید چون منابع متنوع حقوقی و حمایتی را برای زنان به دنبال دارد. در واقع این مقاله بیشتر متمرکز بر یک کار تطبیقی به روش توصیفی - تحلیلی است و با روش کتابخانه‌ای داده‌های خود را جمع‌آوری کرده است و به مرور قوانین و سیاستگذاری‌ها و کشف الگوهای سیاستی نپرداخته است.

نویسندگان مقاله «آسیب‌شناسی سیاستگذاری درباره زنان سرپرست خانوار در ایران پس از انقلاب»، معتقدند که اگرچه حمایت‌های اقتصادی از زنان سرپرست خانوار در این سیاست‌ها شفاف و صریح بوده است اما با رویکرد آسیب‌شناسی سیاستگذاری‌ها چندین آسیب بر این سیاست‌ها واضح است. اول این که به حوزه سیاستگذاری فرهنگی بی‌توجهی شده است و این حوزه به خوبی دیده نشده است. موازی‌کاری نهادها در این حوزه شفاف است. یک رویکرد همه‌جانبه بر حمایت‌ها دیده نمی‌شود و تعدد قوانین نیز مسئله دیگری است که این نویسندگان به آن اشاره کرده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است و تفاوت آن با پژوهش حاضر این است که قوانین تحلیل تماتیک نشده‌اند و با مرور سریع بر قوانین و ساختارهای ارائه خدمت به زنان سرپرست خانوار آسیب‌شناسی صورت گرفته است. علاوه بر این، قوانین تمام‌شماری نشده است و همه قوانین در این مطالعه مورد بررسی واقع نشده است.

فاطمه ترابی و همکاران نیز در پژوهشی که انجام داده‌اند به این امر اشاره کرده‌اند که ذهنیت سیاستگذار درباره زن سرپرست خانوار عمدتاً به این صورت است که زن سرپرست خانوار را زنی می‌داند که کم‌سواد، فاقد توانایی‌های لازم و غیرشاغل است. ترابی با روش مرور نظام‌مند پژوهش‌های اجتماعی به این بررسی پرداخته است و از میان شست‌ودو مطالعه صورت گرفته به روش کمی و هدفه مطالعه به روش کیفی، عنوان می‌کند که توانمندسازی مدنظر سیاستگذار عمدتاً توانمندسازی اقتصادی است و در قالب پرداخت‌های مالی دنبال می‌شود و به سایر جنبه‌های توانمندسازی توجه نمی‌شود و شقوق دیگری توانمندسازی دیده نمی‌شود. در پژوهش مذکور عنوان شده است که توانمندسازی زن سرپرست خانوار زمانی به نتیجه مطلوب می‌رسد و موفقیت حاصل می‌شود که به طور همزمان سلامت روانی و بهبود جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان مورد توجه سیاستگذار باشد. از تفاوت‌های پژوهش حاضر با آسیب‌پذیری زنان

سرپرست خانوار و دلالت‌های سیاستگذاری آن در ایران را می‌توان به تمرکز بر مقوله توانمندسازی و ابعاد آن دانست که در این پژوهش بر مقوله توانمندسازی تمرکز شده است و موفقیت را توجه به ابعاد مختلف توانمندسازی می‌داند؛ در صورتی که مسئله اصلی هم ساختاری است و هم نحوه خدمت‌رسانی و هم مقولاتی است که در تأمین رفاه اجتماعی باید دنبال شود.

پژوهش «اثربخشی خدمات ارائه‌شده توسط سازمان بهزیستی بر میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار» به منظور ارزیابی واژه توانمندسازی که در برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده بود، صورت گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی پیمایشی انجام شده است و به صورت تصادفی سه مرکز و در مجموع ۸۰ نفر از زنان سرپرست خانوار که خدمات بهزیستی را به مدت دو سال دریافت کرده‌اند، در این پژوهش به عنوان گروه تجربی مورد پرسش قرار گرفته‌اند. پژوهشگران در یافته‌های خود اعلام کرده‌اند که رابطه معناداری میان خدمات توانمندسازی ارائه‌شده و توانمندی افراد وجود دارد و ارائه خدمات نقش بسزایی در توانمندسازی ایفا می‌کند. البته یافته پژوهشگران این است که لزوماً توانمندسازی اقتصادی که از این خدمات بدست می‌آید، ابعاد دیگر توانمندی را نیز به دنبال دارد.

«توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش انجام‌شده توسط زارعان و همکاران است که به بررسی سیاست‌های این سه برنامه در موضوع زنان سرپرست خانوار می‌پردازد. زارعان عنوان می‌کند که توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مستلزم توجه به دو مؤلفه پیشرفت و قدرت و عاملیت زنان در متن سیاستگذاری است؛ به همین جهت در پژوهش خود، شاخص‌های این دو مؤلفه را در برنامه‌های مذکور دنبال و ارزیابی کرده است. روش پژوهش صورت‌گرفته، روش تحلیل محتوای کیفی است و یافته پژوهش این است که برنامه‌های توسعه اقدام مؤثری برای افزایش عاملیت زنان در دسترسی به منابع و حضور در شبکه‌های اجتماعی و بازار ایجاد نکرده و برنامه‌ها فقط زمینه‌ساز حمایت‌های اجتماعی محدود است که این میزان از حمایت اجتماعی محدود، به کاهش فقر و بهبود کیفیت زندگی این زنان منجر نخواهد شد. از تفاوت‌های این پژوهش با پژوهش حاضر، این است که در این پژوهش مقوله سیاستگذاری و حکمرانی در مسئله زنان سرپرست خانوار فقط در سه برنامه توسعه دنبال شده و از احکام این سه برنامه نتیجه ذکر شده به‌دست آمده است.

یافته‌ها

توصیف مقولات

۱- حق بهره‌مندی بیمه اجتماعی

طبق اصل بیست‌ونهم قانون اساسی برخورداری از پوشش بیمه تأمین اجتماعی از جمله حقوق شهروندی است. در موضوع زنان سرپرست خانوار از اصل بیست‌ویکم قانون اساسی، تا سیاست‌های کلی نظام و قوانین مصوب به مقوله بیمه اشاره شده است. در اواخر دهه ۸۰ و با هدفمندی یارانه و رویکرد حاکم بر هدفمندی یارانه‌ها، یکی از اقشاری که مورد توجه قرار گرفتند، زنان سرپرست خانوار بودند که مقرر شد بیمه حمایتی زنان سرپرست خانوار اجرایی شود و تکالیف قانونی، اجرایی گردد. طبق بند ۱ ماده ۷ قانون هدفمندی یارانه‌ها^۱ که گسترش بیمه اجتماعی را هدف قرار داده بود و همچنین ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷ قانون

^۱ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/789036>

هدفمندی یارانه‌ها^۱، از اواخر سال ۹۰ بیمه زنان سرپرست خانوار عملیاتی شد و تعیین اولویت‌ها بر اساس سهمیه‌ای صورت پذیرفت که به هریک از نهادهای حمایتی داده شد، که البته آمار افرادی که تحت این بیمه‌های حمایتی هستند، تعداد قابل توجهی نیست و طبق اعلام نهادهای حمایتی مجموع بیمه‌شده دو نهاد کمیته امداد و سازمان بهزیستی کمتر از ۱۵۰ هزار نفر است. با توجه به ناپایداری بودجه‌های سنواتی برای اجرایی‌سازی بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار از یک طرف با رشد تعداد زنان سرپرست خانوار در کشور، ورودی به بیمه حمایتی اجتماعی سازگاری نداشته است و زنان سرپرست خانوار بسیاری هستند که علی‌رغم تأکید قانون از مزایای بیمه اجتماعی بی‌بهره هستند. از سویی دیگر در چند سال اخیر با افزایش میزان یارانه بعد از حذف ارز ترجیحی، منابعی برای ورود افراد جدید برای بیمه اجتماعی موجود نیست و در سنوات اخیر در بودجه عمومی با کاهش این بودجه مواجه هستیم. به طوری که در بودجه ۱۴۰۴ بودجه مصوب‌شده در این موضوع ۱۰۰ میلیارد^۲ تومان است ولی برای سال ۹۸ این عدد ۳۰۰ میلیارد تومان^۳ بوده است.

۲- تشویق و تسهیل ازدواج زنان سرپرست خانوار

مقوله تسهیل و ترویج ازدواج زنان سرپرست خانوار در بند چهاردهم سیاست‌های کلی خانواده و بند ۲ ماده ۴ قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست تأکید شده است و با توجه به رویکرد دینی در تقویت بنیان خانواده و اصل سرپرستی خانواده توسط مرد، مقوله‌ای هنجاری و نیازمند توجه جدی سیاست‌گذارانه به نظر می‌رسد. پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که زنان سرپرست خانوار نیز به این امر تمایل دارند.

طبق پژوهش محمدی، وقتی از زنان سرپرست خانوار درباره ازدواج سؤال می‌شود به جز تعداد اندکی که به ازدواج فکر نمی‌کردند، یا فعلاً قصد ازدواج نداشتند یا از ترس دوباره شکست در زندگی تمایل به ازدواج نشان نمی‌دادند، عمده زنان ازدواج را ادامه زندگی قلمداد می‌کردند. در واقع این پژوهش نشان می‌دهد که این زنان علاوه بر مشکلات اقتصادی، از مسایل دیگری مثل کمبودهای عاطفی نیز رنج می‌بردند و نیاز به همدم و همسر را احساس می‌کردند و نگاه منفی اطرافیان و جامعه به آنان به عنوان زن تنها یا بیوه و یا مطلقه آزاردهنده و رنج‌آور است (محمدی، ۱۳۹۹: ۲۶۶). به عبارت دیگر، اگرچه این زنان عمدتاً در مضیقه اقتصادی به سر می‌برند، اما ازدواج برای ایشان راه‌حلی برای پاسخ به مسایل اقتصادی نیست، بلکه به جهت نیازهای عاطفی تمایل به ازدواج دارند. آمادگی ازدواج مجدد برای زنان سرپرست خانوار در پژوهش‌های دیگری نیز تبیین شده است، اما عدم تعادل بازار عرضه و تقاضا در اقدام به ازدواج مجدد موجب شده است که زنان سرپرست خانوار نسبت به این مقوله سرخورده باشند. به طوری که نسبت میان زنان و دختران سرپرست خانوار در سن ازدواج به تعداد مردان همسر ازدست‌داده و یا همسر طلاق‌داده و یا پسران در سن ازدواج بیشتر است و این از یاد جمعیت در سن ازدواج، امکان وقوع ازدواج را کاهش داده و شانس ازدواج مجدد برای این زنان پایین است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

البته از سویی دیگر، دلیل‌گو با مطالعه‌ای که انجام داده است توضیح دهد که موانع دیگری نیز بر سر راه ازدواج زنان سرپرست خانوار وجود دارد. این زنان اگر از همسر خود جدا شده باشند، مشکلات زندگی سابق، شکست عاطفی و عوارض وضعیت ناخوشایند قبلی همراه آنان است و به طور کلی ازدواج دوم برای آنان با خطر بیشتری همراه است. اگر هم همسر خود را از دست داده باشند، با

^۱ <https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=13503382005705148827>

^۲ <https://donya-e-eqtasad.com>

^۳ <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1117080>

خاطرات همسری که از دست داده‌اند و دوستش داشتند، زندگی می‌کنند و این پذیرش نفر بعدی را با چالش همراه می‌کند. اگر هم گذر زمان موجب گردد که از احوالات مربوط به زندگی قبلی جدا شوند، آرزوی ایجاد یک زندگی عاشقانه در عین ترس از شکست‌های مکرر زناشویی با ایشان همراه است (دلیل‌گو و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹). به عبارت دیگر، ازدواج مجدد فرآیندی از مقایسه مداوم دو ازدواج توسط فرد، فرزندان و خانواده وی است. این شکل مقایسه مداوم موجب می‌گردد که فرد بدبینی‌هایی که در زندگی گذشته داشته، به صورت کلیشه درآید و گاهی تأیید و یا تکذیب شود و همین امر، مانعی برای ازدواج مجدد گردد و این کلیشه‌ها به دیگرانی که مبادرت به ازدواج مجدد نکرده‌اند نیز منتقل شود. چالش‌های ازدواج مجدد و کلیشه‌هایی که بازتولید می‌شود بر ادراکات ذهنی دیگران نیز می‌تواند موثر باشد (باللی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۰۱).

۳- تأمین اجتماعی چندلایه

ارائه یکپارچه خدمات یا نظام تأمین اجتماعی چندلایه، از سیستم‌های تأمین اجتماعی کنونی است. نظام تأمین اجتماعی چندلایه، ترکیبی از دو نظام بیمه بیسمارکی و حمایتی است که سه لایه را دربرمی‌گیرد. لایه اول، شامل برنامه‌های حمایتی است که برای حمایت از افراد در معرض فقر یا فقیر طراحی می‌شود و کمک‌های مالی مستقیم به افراد کم‌درآمد، مستمری‌های حداقلی و برنامه‌های تأمین اجتماعی حداقل که به صورت یکسان و مستقل از درآمد بین افراد سالخورده یا نیازمند حمایت پرداخت می‌شود را شامل می‌گردد. لایه دوم، طرح‌های مستمری‌های بیمه اجباری است که بر اساس دریافت حق بیمه بیمه‌شده دنبال می‌شود که ارتقای سطح زندگی بیمه‌شدگان را از طریق فراهم آوردن سطح مناسبی از نرخ جایگزینی یا درآمد بازنشستگی در دوران ساخت‌و‌ساز نگه‌داری نبست به درآمد زنان اشتغال، فراهم می‌سازد (گرچی‌پور، ۱۴۰۰: ۷۹-۸۰). لایه سوم، طرح مستمری بیمه اختیاری است که بیمه‌های تکمیلی را شامل می‌شود.

تأمین اجتماعی چندلایه از رویکردهای سیاست اجتماعی است که برای اولین بار در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی تعبیه شد. در ماده ۲ این قانون به سطوح نظام تأمین اجتماعی اشاره شده است و حوزه‌های بیمه‌ای، توانبخشی و حمایتی و همچنین امدادی را تعریف کرده است. به این رویکرد سیاستی در برنامه پنجم توسعه نیز تأکید شده است و در ماده ۲۷ برنامه، دولت مجاز به استقرار نظام چندلایه تأمین اجتماعی شد. در همین برنامه نیز در ماده ۳۹ برنامه دولت مکلف به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با توجه به طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف شده است. همین رویکرد در قانون احکام دائمی نیز دنبال شده است. در قانون احکام دائمی، بند الف ماده ۵۶ بسته سیاستی صیانت اجتماعی به منظور پیشگیری از بروز مخاطرات و آسیب‌های اجتماعی، بسته سیاستی حمایت اجتماعی به منظور ارائه خدمات اجتماعی متناسب به اقشار آسیب‌پذیر جهت دستیابی به منابع و فرصت‌ها، بسته مساعدت اجتماعی به منظور توانمندسازی و کارگستری و مهارت‌افزایی و نهایتاً بسته سیاستی بیمه‌های اجتماعی در نظر گرفته شده است.

در برنامه ششم توسعه در ماده ۸۱ همچنان اصرار و تأکید بر استقرار نظام چندلایه تأمین اجتماعی شده است و البته در این برنامه شاهد خلق ادبیات جدید سیاستگذاری در نسبت با نظام چندلایه تأمین اجتماعی هستیم که عنوان شده است نظام تأمین اجتماعی چندلایه از طریق ایجاد پایگاه اطلاعات و سامانه پنجره واحد دنبال شود.

در برنامه هفتم پیشرفت، با توجه به رویکرد برنامه مبتنی بر مسئله‌محوری، مسئله تأمین اجتماعی چندلایه و اصلاحات پارامتریک جهت دستیابی به این برنامه چندلایه، در ماده ۲۸ تا ۳۱ شاهد احکامی هستیم که راهبردهای استقرار رفاه اجتماعی عدالت‌محور را دنبال می‌کند. اگرچه استعمال واژه نظام چندلایه تأمین اجتماعی روی نداده است ولی با توجه به این که این برنامه پس از سیاست‌های

کلی تأمین اجتماعی تدوین شده و در این سیاست‌ها رویکرد نظام چندلایه اشراپ شده است، جهت تصویب احکامی متناظر با این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است.

۴- توانمندسازی زنان سرپرست خانوار

توانمندسازی از واژگان پرتکرار در نسبت با موضوع زنان سرپرست خانوار است. به طوری که شاهد نوعی از ترکیب متوازن این دو واژه در کنار هم هستیم که گویی ترکیب جامع‌تری از موضوع زنان سرپرست خانوار ارائه می‌دهد. این واژه اولین بار در برنامه چهارم توسعه در بند ۹۷ ماده ۹۷ تصویب و وارد ادبیات سیاستگذاری شد. هرچند رویکرد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار قبل از استعمال این واژه در اسناد و قوانین رسمی در ادبیات تقنینی وارد شده بود. در قانون اساسی رویکردی که به صورت مستقیم در نسبت با زنان بی‌سرپرست مطرح شده است، بیمه اجتماعی است؛ اگرچه در بحث دسترسی به آموزش و اشتغال به عدالت اجتماعی در نسبت با آحاد ملت اشاره شده است. اما در تصویب قانون تأمین حمایت از زنان و کودکان بی‌سرپرست، ارائه خدمات آموزشی و کارایی و آموزش حرفه و فن و مهارت‌افزایی جهت ایجاد اشتغال این زنان مورد توجه قرار گرفت.

واژه توانمندسازی در ابتدای دهه ۱۳۸۰ به مرور جای خود را پیدا کرد. در همان سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در مجلس ششم اعلام وصول شد. طبق ارزیابی صورت‌گرفته توسط مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۱)^۱، تغییر پارادایم سیاستگذاری از حمایت به سمت توانمندسازی در آن زمان مورد توجه جدی بوده است. در واقع طراحی لایحه ساختار نظام رفاه و تأمین اجتماعی و موضوع مذکور، مسیر سیاست اجتماعی را به سمت توانمندسازی در کنار لایه حمایت اجتماعی دنبال می‌کرده است.

اگرچه طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در مجلس ششم مصوب نشد و تا پایان مجلس در کمیسیون تخصصی باقی ماند اما بند ۹۷ ماده ۹۷ برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۳ تصویب شد و عبارت توانمندسازی به یک عبارت قانونی بدل گردید.

در بند الف ماده ۵۷ قانون احکام دائمی نیز دولت مکلف شده است که بسته سیاستی خود را به منظور مساعدت اجتماعی و ارائه خدمات جبرانی و ترمیمی متناسب با نیازهای معنوی و مادی اقشار و گروه‌های هدف از طریق توانمندسازی، کارگستری، مهارت‌آموزی و ایجاد زمینه‌های خوداتکایی آنها دنبال کند. واژه توانمندسازی در سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی ابلاغی سال ۱۴۰۱ مقام معظم رهبری نیز بیان شده است و توانمندسازی آحاد جامعه جهت دسترسی به منابع دنبال شده است.

برنامه هفتم پیشرفت نیز در موضوع زنان سرپرست خانوار توانمندسازی و عاملیت‌افزایی را وجه نظر قرار داده و به منظور دستیابی به توانمندسازی و با رویکرد آسیب‌شناسانه نسبت به اجرایی‌نشدن برنامه‌های قبلی توسعه کشور، راه‌اندازی سامانه پنجره واحد خدمات را در راستای یکپارچه‌سازی فرآیند شناسایی، جذب و خدمات حمایتی و توانمندسازی مصوب کرده است. در این برنامه همچنین به توانمندسازی گروه‌های مردمی ارائه خدمت به زنان سرپرست خانوار پرداخته شده است و استعمال این واژه در ادبیات قانونگذاری در نسبت با موضوع زنان سرپرست خانوار از توانمندسازی ذی‌نفعان گسترش پیدا کرده و علاوه بر آن توانمندسازی ذی‌مداخله‌گران را نیز مورد تأکید قرار داده است.

^۱ <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/729925>

۵- استقرار پنجره واحد خدمات

پنجره واحد خدمات در نسبت با حوزه رفاه و تأمین اجتماعی برای اولین بار در برنامه ششم توسعه به عنوان ابزار و راه استقرار نظام چندلایه خدمات اجتماعی مورد نظر قرار گرفت. در برنامه هفتم پیشرفت نیز راهاندازی پنجره واحد خدمات به زنان سرپرست خانوار به منظور شناسایی، جذب و ارائه خدمات حمایتی و توانمندسازی جهت ارائه خدمات چندلایه تعبیه شده است. همچنین در اسفند سال ۱۴۰۲ در دولت سیزدهم، آیین نامه یکپارچه سازی خدمات مربوط به زنان سرپرست خانوار در هیأت دولت تصویب و توسط معاون اول رئیس جمهور ابلاغ شد.^۱ در این آیین نامه، توسعه فنی سامانه خدمات ذیل پنجره واحد خدمات دولت هوشمند مورد نظر است.

در واقع پنجره واحد حکم یکپارچه سازی همه خدمات ارائه شده توسط دستگاه های مختلف برای ارتقای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار را به عهده خواهد داشت و در شرایطی که نبود متولی واحد از مهم ترین چالش های اجرایی سازی سیاست ها و قوانین مصوب جهت حمایت و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار معرفی می شود، این سامانه فرصتی ایجاد می کند که دستگاه ها در ارائه خدمت از یک فرایند یکپارچه استفاده کنند و در نهایت خدمات هم به صورت یکپارچه ارائه گردد.

ارائه خدمات یکپارچه به این معنا دنبال می شود که همه ابعاد محرومیت افراد در نظر گرفته می شود و از اشتغال، آموزش، سلامت و مسکن و حتی حمایت های حقوقی که در سیاست ها و قوانین مدنظر قرار گرفته شده بود، در یک میز خدمت طراحی می شود و بر اساس نیازمندی هر یک از ذی نفعان مجموعه ای از خدمات ارائه می گردد و این امکان فراهم می شود که افرادی که نیازهای بیشتری و متنوع تری دارند، خدمات مورد نیاز را دریافت کنند و ذی نفعانی که خدمات کمتری نیاز دارند نیز خدمات مورد نظرشان را استفاده کنند و از چرخه حمایت بتوانند خارج شوند و مفهوم نظام چندلایه تأمین اجتماعی و ورود به لایه های بالاتر تأمین اجتماعی رخ دهد. استقرار پنجره واحد پس از سرعت هوشمندسازی در چند سال اخیر در کشور و البته تصویب قانون دوام (مدیریت داده ها و اطلاعات ملی) در کشور تسریع شده است.

۶- نقش آفرینی حلقه های میانی

توجه به نقش مردم در اداره کشور و حل مسایل اساسی در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. هم نقش ایشان در تشکیل شوراهای شهر و روستا و تشکیل مجلس شورای اسلامی به عنوان نمادهای مردم سالاری در کشور که در اصول قانون اساسی به آن اشاره شده است و هم نقش اساسی ایشان در تحقق اهداف و شیوه حکومت در کشور به منظور بروز و شکوفایی استعدادها به صراحت بیان شده است. طبق این رویکرد است که مشارکت مردمی شرط تحقق حکومت مستضمین بر روی زمین دانسته شده است. در قانون اساسی آمده است:

«رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و اِلی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلّقوا بأخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد.

با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود. (و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمه و نجعلهم الوارثین)^۲

^۱ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1801330>

^۲ <https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707/%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86-%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>

با توجه به رویکرد انقلاب اسلامی در تحقق نقش‌آفرینی مردم در حل مسایل کشور، در برخی از فرایندهای تقنینی به این امر توجه و از قانون برنامه چهارم توسعه در نسبت با موضوع زنان سرپرست خانوار در قانونگذاری وارد شده است. در برنامه چهارم توسعه در بندی و ک ماده ۹۷ به این موضوع اشاره شده است. در بندی آمده است که تهیه و تدوین طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار با همکاری سازمان‌های رسمی و تشکلهای غیردولتی دنبال شود. همچنین ساماندهی و توسعه مشارکتهای مردمی و خدمات داوطلبانه در عرصه بهزیستی را برای حمایت از مؤسسات خیریه و غیردولتی جهت بهبود فعالیتها وجه نظر قرار داده است.

در برنامه پنجم توسعه نیز مجدداً با حکمی روبه‌رو هستیم که رویکرد توجه به نقش مردم در حل این مسئله را دنبال کرده است. در صدر ماده ۳۹ برنامه آمده است که به منظور توانمندسازی افراد و گروههای نیازمند به ویژه زنان سرپرست خانوار، با تأکید بر برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور و با استفاده از منابع بودجه عمومی دولت و کمک‌های مردمی اقداماتی صورت گیرد. در قانون احکام دائمی نیز در بند پ ماده ۵۷ به نقش گروههای داوطلب و تشکلهای مردمی برای ارتقا رفاه اجتماعی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی اشاره شده است. در بخشی از این حکم اجرای طرحهای حمایتی از زنان سرپرست خانوار منوط به برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور و با استفاده حداکثری از مشارکتهای مردمی و همکاری‌های جمعی شده است. برنامه هفتم پیشرفت، توانمندسازی گروههای مردمی حل مسئله را در موضوع زنان سرپرست خانوار مورد توجه قرار داده و علاوه بر این که بر نقش‌آفرینی و ایجاد زمینه برای ایفای نقش این مجموعه‌ها اشاره کرده است، در بند پ ماده ۸۰ بر تقویت این گروه‌ها اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

مضامین سیاستگذاری‌های صورت‌گرفته از دو منظر قابل بررسی است: یک، از منظر تحولات تحول الگوی سیاستگذاری و دو، از منظر الگوی حکمرانی و تحلیل سیاست‌های اخذشده با رویکرد حل مسئله. هر کدام از این دو منظر نشان می‌دهد که پس از ۴۱ سال از اولین قانونگذاری یعنی ماده‌واحد تکلیف به دولت جهت ارائه لایحه به منظور تضمین بیمه و رفاه زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۶۲ تا بند پ ماده ۸۰ برنامه هفتم پیشرفت در سال ۱۴۰۳، سیاست اجتماعی اخذشده به چه میزان توانسته هم بر نرخ رشد خانواده‌های زن‌سرپرست تأثیر بگذارد و نرخ رشد را کنترل کند و از تعداد این خانوارها بکاهد و یا به چه میزان، بار اقتصادی و عاطفی که بر دوش این زنان و خانواده‌های‌شان است، را کاهش دهد.

۱- تحول الگوی سیاستگذاری

الف) تغییر رویکرد از حمایت صرف به خوداتکایی و توانمندسازی و استقرار نظام تأمین اجتماعی چندلایه

بررسی سیاست‌ها نشان می‌دهد که اگرچه در دهه اول انقلاب سیاستگذاری و قانونگذاری درباره این امر صرفاً با رویکرد حمایتی بوده است، در ادامه به خودکفاکردن این زنان توجه شده است؛ به طوری که بررسی مشروح مذاکرات مجلس در تصویب کلیات قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست نشان می‌دهد، نماینده سازمان بهزیستی در دفاع از این لایحه، ضمن اشاره به تأمین بودجه لازم برای اجرایی‌سازی قانون، این نکته را بیان می‌کند که این خانوارها نیاز به آموزش، کاربایی و مهارت دارند (مشروح مذاکرات مجلس، دوره چهارم، اجلاس اول، هجدهم شهریور ماه ۱۳۷۱) و بند ۲ ماده ۴ با همین رویکرد تصویب شده است. همچنین ماده ۱۱ مصوبه سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۷۱ بر توسعه امکانات آموزش فنی- حرفه‌ای و فرصت‌های شغلی این زنان اشاره می‌کند. اگرچه مفاهیم آموزش و اشتغال‌زایی و خودکفایی سیر تحول دیگری را نیز شامل شده است ولی تغییر رویکرد از

صرف حمایت به خودکفایی و خوداتکایی در اوایل دهه هفتاد نمایان شد. این رویکرد در دهه ۷۰ با واژگانی مثل خودکفایی دنبال می‌شد و در دهه ۸۰ و دهه ۹۰ در برنامه هفتم پیشرفت با واژگان توانمندسازی جایگزین شد.

ب) تحول در واژگان

از قانون اساسی تا آخرین مصوبه قانونی یعنی برنامه هفتم پیشرفت، ذی‌نفعان حمایت و توانمندسازی با واژگان مختلفی نام‌گذاری شده‌اند. در قانون اساسی از واژگانی مانند بیوگان، زنان سالخورده و بی‌سرپرست استفاده شده است. در قانون تأمین امنیت زنان و کودکان بی‌سرپرست، واژگان زنان بی‌سرپرست و زنان بیوه و سالخورده استفاده شده است. در همان برهه زمانی و در تصویب سیاست‌های اشتغال زنان، واژه بانوان نان‌آور مورد استعمال قرار گرفته است. از اواخر دهه هفتاد از واژه زنان سرپرست خانوار استفاده شده است و در قانون تشویق احداث و عرضه واحدهای مسکونی استیجاری با واژه زنان سرپرست خانوار مواجه می‌شویم. این واژه از برنامه سوم تا هفتم پیشرفت با همین لفظ دنبال می‌شود؛ اگرچه در برنامه هفتم از واژه خانواده‌های دارای سرپرست زن هم استفاده شده است. در سیاست‌های کلی خانواده نیز واژه «خانواده‌های با سرپرستی زنان» به کار برده شده است. در واقع از ابتدای سیاستگذاری و قانونگذاری در این حوزه اجتماعی، واژه زنان بی‌سرپرست و بیوگان و زنان سالخورده بیشتر استفاده شده و در دو دهه اخیر بیشتر از واژه زنان سرپرست خانوار استفاده است و البته دربرگیرندگی زنان سرپرست خانوار نیز توسعه داشته است.

ج) التفات به مشارکت مردمی

در برنامه چهارم توسعه کشور، با توجه به رویکرد حاکم بر برنامه که تقویت جامعه مدنی را مدنظر داشت و مشارکت اجتماعی از مضامین اصلی به حساب می‌آمد، توجه به توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد در جای‌جای برنامه وجود داشت. در احکام مربوط به حوزه زنان نیز این امر دنبال شده بود. در این برنامه در نسبت با موضوع زنان سرپرست خانوار، به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد به منظور تهیه و تدوین طرح جامعه زنان سرپرست خانوار توجه شده بود. در برنامه پنجم توسعه افزایش فزاینده نرخ زنان سرپرست خانوار و به ثمر نشستن برنامه‌های تحول اقتصادی دولت‌ها، موجب شده بود که نهادهای حمایتی به تنهایی در تأمین هزینه‌های حمایتی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کارایی لازم را نداشته باشند. به همین جهت در برنامه پنجم توسعه کشور توجه به مشارکت‌های مردمی در این موضوع، وارد ادبیات سیاستگذاری شد تا برای ارائه خدمت اجتماعی به این قشر از توان مردم نیز بهره گرفته شود و آنچه توسط خیرین در رابطه با این زنان صورت می‌گیرد، در نسبت با برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات اجرایی دستگاه‌ها باشد. توجه به نقش تشکلهای مردمی در حل مسایل زنان سرپرست خانوار در چند سال اخیر نیز تحولاتی در ادبیات سیاستگذاری داشته است؛ به‌طوری‌که در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور شاهد خلق ادبیات دیگری در این زمینه هستیم که توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را از طریق حلقه‌های میانی معرفی کرده^۱ و به وزارت کشور مأموریت داده است که الگویی از توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را در سازمان اجتماعی و با استفاده از ظرفیت حلقه‌های میانی دنبال کند. این رویکرد در برنامه هفتم با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب و ارائه الگوی حکمرانی اجتماعی ایشان و لزوم ایفای نقش جدی توسط مردم دنبال شده است، که در این رویکرد نقش

^۱ <https://shenasname.ir/news/7425-budget1400>

مردم فقط به عنوان ارائه‌دهنده خدمات مالی نیست بلکه برنامه‌ریزی و هدایت را در موضوعات به عهده دارند^۱ و نقش گروه‌های مردمی در نسبت با دستگاه‌های ارائه خدمت و ذی‌نفعان، نوعی از میانجی‌گری برای دریافت خدمات مؤثرتر است.

(د) ارائه خدمات یکپارچه

در سیاستگذاری اجتماعی در موضوع زنان سرپرست خانوار، به نهادها و دستگاه‌های متفاوتی تکلیف داده شده است و در واقع مدیریت این موضوع در کشور فاقد متولی واحد است. به همین منظور پیش‌نویس طرح تقسیم کار ملی برای کنترل و کاهش آسیب‌ها مطرح‌شده در جلسه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ شورای اجتماعی کشور و برنامه اقدام و عمل طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مصوبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ هیئت وزیران دنبال شد که در این دو پیش‌نویس و مصوبه، تکلیف تولی‌گری و مدیریت امور مشخص گردد و مسئولیت هماهنگی بین نهادها و دستگاه‌های خدمت‌دهنده روشن شود. اما از آنجایی که طرح تقسیم کار ملی برای کنترل و کاهش آسیب‌ها به تصویب نهایی نرسید و طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار نیز آیین‌نامه‌ای بود که به نوعی نقض‌کننده بند ت ماده ۸۰ برنامه ششم توسعه بود و محل تصویب آن می‌بایست در مجلس شورای اسلامی دنبال می‌شد نه در هیئت وزیران، هیچ‌کدام از دستگاه‌ها نقش تولی‌گری را نتوانستند ایفا کنند.

این فقدان تولی‌گری واحد در کنار تنوع خدماتی که بر اساس رویکرد تأمین اجتماعی چندلایه می‌بایست به زنان سرپرست خانوار داده شود، موجب گردیده که دستگاه‌های بسیاری در این زمینه تکلیف داشته باشند و نهایتاً پایش و نظارتی نسبت به خدمات ارائه‌شده به این زنان توسط دستگاه‌هایی مثل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت کشور و معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری که دستگاه‌های اصلی مکلف درباره این مسئله هستند، صورت نگرفته باشد.

برای پاسخ به چالش‌ها در قانون برنامه هفتم پیشرفت و آیین‌نامه یکپارچه‌سازی خدمات مربوط به زنان سرپرست خانوار مصوب ۲۰ فروردین ۱۴۰۳ در هیئت وزیران، رویکرد یکپارچه‌سازی ارائه خدمات وارد شده است. برای این منظور با توجه به توسعه فناوری‌ها و رویکرد هوشمندسازی، ارائه یکپارچه خدمات با ایجاد پنجره واحد ارائه خدمت به زنان سرپرست خانوار دنبال شده است. این پنجره واحد علاوه بر این که مقرر است هماهنگی و ارتباط بین نهادی را برقرار کند و خدمت‌گیرنده بتواند از همه ظرفیت‌ها و بسترهای موجود، خدمات مورد نیاز خود را دریافت کند، این امکان را می‌بایست دنبال کند که با یکپارچه‌سازی ارائه خدمت به ذی‌نفعان، امکان توسعه فرآیندهای توانمندسازی را نیز فراهم سازد و چالش‌های ارائه خدمات مؤثر و باکیفیت را با رصد و پایش ارائه خدمات توسط دستگاه‌های خدمت‌دهنده رفع کند. در واقع این روش پیامی را به ذی‌نفعان می‌دهد که همه ابعاد حمایت و توانمندسازی را برای ذی‌نفعان مدنظر دارد و هرکدام از ذی‌نفعان بر اساس نظام مددکاری و مشاوره نوع خدمت را دریافت می‌کنند.

(ه) نسبت خدمات ارائه‌شده به تغییر جامعه هدف

با توجه به تغییرات صورت‌گرفته در شاخص‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار در سه دهه اخیر، براساس داده‌های اطلس وضعیت زنان سرپرست خانوار در سال ۱۳۹۸، شاخص‌های جمعیتی زنان سرپرست خانوار علاوه بر افزایش نرخ این خانوارهای زن سرپرست، بیانگر رشد جمعیت این خانوارها در مناطق شهری، کاهش میانگین سنی این زنان، افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار زیر ۱۸ سال، تغییر الگوی وضعیت سرپرستی خانواده ایشان از همسر فوتی به سوی زنان مطلقه؛ افزایش نرخ

^۱ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42633>

هم‌اقامتی زنان سرپرست خانوار با فرزندانشان و کاهش میانگین بعد خانوارهای زن سرپرست است. در کنار این تغییر وضعیت جمعیتی، ۲۵ درصد این زنان فاقد بیمه درمانی هستند، سهم هزینه‌های ناخالص بهداشت و درمان برای این خانواده‌ها بیشتر است، نیمی از این زنان بی‌سواد هستند و به طور میانگین سطح درآمد خانوار در این خانواده‌ها به نسبت خانوارهای مردسرپرست پایین‌تر است و زنان سرپرست خانوار سهم بیشتری از فقر را تجربه می‌کنند.

در کنار این تغییرات صورت‌گرفته، سیاستگذاری‌ها در نسبت با مقوله زنان سرپرست خانوار نوعاً به صورت یکسان صورت می‌گیرد و زنان سرپرست خانواری که در دهک‌های پایین درآمدی هستند و زنان سرپرست خانوار نیازمند نام‌گذاری می‌شوند، هدف سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند و بر اساس شاخص‌های وضعیت جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی این زنان برنامه‌ریزی صورت نمی‌گیرد. همین امر موجب شده است که بعضاً زنانی در دهک درآمدی ۶ از مزایای خدمات حمایتی نهادهای حمایتی بهره‌مند می‌شوند ولی زنانی در دهک درآمدی پایین‌تر از دریافت این خدمات محروم هستند. چون همان‌گونه که ذکر شد، در سیاستگذاری‌ها در بهترین حالت وضعیت دهک درآمدی زنان مدنظر قرار می‌گیرد و در این مورد هم چون عموماً سیاستگذار دهک‌های یک تا پنج و یا یک تا شش را در شمول برنامه‌ریزی قرار می‌دهد، نظام اولویت‌دهی دیگری برای مجری برای ارائه نوع و کیفیت خدمت قرار داده نمی‌شود و با توجه به ناپایداری بودجه‌های حمایتی و فقدان پوشش کامل همه دهک‌های تعریف‌شده در قانون، ارائه خدمت بر اساس سلیقه دنبال شود.

علاوه بر این، تغییرات صورت‌گرفته در ساختار سنی، بعد خانوار، مهاجرت، وضع سواد و تحصیلات و وضعیت هزینه و درآمد این خانوارها، گویای آن است که نیازمند تحول در سیاستگذاری به منظور دستیابی به خوداتکایی این خانوار و خروج این زنان از خدمات حمایتی و توانمندسازی هستیم و تحلیل آماری وضعیت این زنان بسیار مهم و ضروری است.

در کنار این امر، در صورت ارزیابی شاخص‌های وضعیت زنان سرپرست خانوار، تصویر دقیقی از این زنان ارائه نمی‌گردد، چون تحلیل‌های ارائه‌شده بر اساس آمار نفوس و مسکن ۱۳۹۵ صورت می‌گیرد و تغییرات یک دهه اخیر را در بر نمی‌گیرد و در حال حاضر تصویر متقنی از وضعیت زنان سرپرست خانوار در دسترس نیست. در برنامه هفتم پیشرفت به منظور رفع این خلأها، قانونگذار، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را به طراحی شاخص‌های ارزیابی وضعیت خانوارهای دارای سرپرست زن و بدسرپرست از منظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سلامت (جسمانی و روانی) و سطح‌بندی حمایت‌ها و خدمات مبتنی بر این شاخص‌ها مکلف کرده است، که طراحی دقیق این شاخص‌ها در کنار به انجام رساندن آمار نفوس و مسکن ۱۴۰۵ وضعیت دقیق‌تری را توصیف خواهد کرد. این الزام قانونی از جهت شفاف‌سازی وضعیت زنان سرپرست خانوار، تحولی در الگوی سیاستگذاری در این زمینه به حساب می‌آید.

۲- تحلیل الگوی سیاستی

بررسی سیر سیاست‌های اخذشده در موضوع زنان سرپرست خانوار حاکی از آن است که این سیاست‌ها در چهل و چند سالی که پشت سر گذاشته‌اند، انباشت سیاستی را تجربه نکرده‌اند و سیاستگذاری این حوزه به جای آن‌که سیر تکاملی و تکمیلی داشته باشد، بیشتر از تکرار دال‌های سیاستی رنج برده است. این بدان معناست که ما از قانون اساسی تا برنامه هفتم پیشرفت با این تصویر از سیاست اجتماعی درباره تغییر در زندگی زنان سرپرست خانوار مواجه نیستیم که با اخذ یک سیاست و اجرایی کردن آن و ارزیابی اثربخشی آن سیاست و شناخت نقاط خلاء و چالش‌های مترتب بر آن، سیاستگذاری بعدی به نوعی رافع مسایل و اشکالات سیاستگذاری پیشین

باشد، بلکه شاهد این امر هستیم که گزاره‌های سیاستی از برنامه‌های توسعه به یکدیگر منتقل می‌شوند و تداوم سیاستگذاری در این موضوع و افزایش نرخ خانواده‌های زن سرپرست نشان از فقدان انباشت تجربه سیاستگذاری است.

سیاستگذاری آرمانگرایانه وجه دیگری از سیاستگذاری در این عرصه است. اخذ سیاست اجتماعی مبتنی بر پرداخت مستمری و وعده بیمه اجتماعی ذی‌نفعان و استفاده مکرر از واژه توانمندسازی بدون اینکه تجربه‌های موفق متناهی در این زمینه در نهادهای مربوطه وجود داشته باشد و نهادهای حمایتی توانسته باشند که این مقوله را به خوبی رقم بزنند، یادآور این رویکرد است که سیاستگذار با توجه به منابع و امکانات موجود سیاستگذاری نمی‌کند و تکرار این وعده‌های سیاستی و فقدان اجرای کارآمد و کامل قانون نشانگر همین موضوع است که در مقام قانونگذاری، به امکان اجرای قانون کمتر توجه شده است. البته نقش نهادهای حمایتی مداخله‌گر نیز در این زمینه مؤثر است. چون در اجرای قوانین و سیاست‌ها، متولی واحدی وجود ندارد و به جز آیین‌نامه کارگروه ملی طرح جامع زنان سرپرست خانوار مربوط به بند ۸۰ برنامه ششم توسعه، که معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری را به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده مشخص کرده است، در قوانین و سیاست‌ها، نهادهای متعددی تکلیف دارند و نهادهای حمایتی شکل گرفته در این زمینه، نتوانسته‌اند به خوبی چالش‌ها را منتقل کنند و این نهادها در رقابت با یکدیگر به دنبال جذب امکانات و منابع موجود برای این موضوع به سمت نهاد متبوع خود هستند و این امر سیاستگذاری را پرچالش کرده است.

فقدان متولی واحد همچنین موجب شده است که ذی‌نفعان میان نهادهای حمایتی سرگردان باشند و چنانچه فردی توانایی طی کردن بورکراسی‌های لازم را نداشته باشد، از دستیابی به امکانات و مزایای قانونی بی‌بهره باشد؛ در عوض خانواده دیگری از نهادهای اصلی حمایتی و همچنین نهادهای دیگری عمومی غیردولتی یا مجموعه‌های مردمی خدمات بیشتری را به صورت همزمان دریافت کند و نهایتاً امکانات و منابع به خوبی میان ذی‌نفعان توزیع نگردد. فقدان متولی واحد موجب شده است هر کدام از نهادهای خدمت‌رسان و حمایت‌گر به جای آن که در برنامه‌های کمکی خود به دنبال توانمندسازی این خانواده‌ها و خروج آنان از فرایند حمایت و توانمندسازی باشند، با حفظ ذی‌نفعان به دنبال حفظ منابع بودجه‌ای باشند که به واسطه این ذی‌نفعان به نهاد حمایتی تزریق می‌شود و همین امر موجب رسوب ذی‌نفعان در نهادهای حمایتی و مانع از خروج آنان از فرایندهای حمایتی و توانمندسازی گردد.

در موضوع زنان سرپرست خانوار موضوع دیگری که موجب شده است سیاست‌های اجتماعی نتیجه لازم را نداشته باشد، فقدان نمونه‌های تعیین‌یافته از سیاستگذاری‌های صورت گرفته است. در این میان نبود الگوی جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و ارائه خدمات توانمندسازی جامع در دستگاه‌های حمایتی که همه ابعاد توانمندسازی را دربرمی‌گیرد، قابل ملاحظه است. البته در کنار این امر، اقتصاد ناپایدار نیز مؤثر بوده است. در شرایطی که ایجاد اشتغال پایدار، با چالش‌هایی روبه‌روست، ایجاد اشتغال برای مخاطبینی که از سواد و تحصیلات کمتری برخوردار هستند، همانگونه که در تحلیل وضعیت آنان مطرح شد، چالش‌های بیشتری به همراه دارد و توانمندسازی اقتصادی این قشر را با مانع مواجه کرده است. به همین جهت برای رسیدن به نتایج مطلوب سیاستی، علاوه بر آن که لازم است چالش‌های ذکرشده مرتفع گردد، نسبت میان سیاستگذاری در این حوزه و سیاست‌های اخذشده در موضوعات دیگر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار حایز اهمیت است و عامل کنترل‌کننده و پیشگیرانه در افزایش نرخ زنان سرپرست خانوار و موفقیت سیاست‌های حمایتی و توانمندساز این قشر را به دنبال دارد.

منابع

- اله‌یاری، طلعت، اسدی، سیما (۱۳۹۴) اثربخشی خدمات ارائه شده توسط سازمان بهزیستی بر میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۸، صص ۷۹-۱۱۷.
- بابایی‌فرد، اسدالله (۱۳۹۲) بررسی عوامل اجتماعی موثر در مسولیت‌پذیری زنان سرپرست خانوار در کاشان و آران بیدگل، نشریه مطالعات راهبردی زنان، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۰۵-۱۵۸.
- باللی، اسماعیل، رضانی، راضیه (۱۴۰۲) مطالعه کیفی چالش‌های زنان در ازدواج دوم، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۹۹، صص ۱۶۵-۲۰۶.
- بلداجی، تاتینا و همکاران (۱۳۹۰)، کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۴۰، صص ۹-۲۸.
- ترابی، فاطمه و همکاران (۱۴۰۱) آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار و دلالت‌های سیاستگذاری آن در ایران، فصلنامه بررسی مسایل اجتماعی، دوره سیزدهم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۳۱۳-۳۳۸.
- توتونچی عباسعلی، رنجبر حیدری، وحید (۱۴۰۲) بررسی جامعه‌شناسی سیاستگذاری در قبال زنان سرپرست خانوار؛ (مطالعه تطبیقی جمهوری اسلامی ایران و سوئد) فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، شماره ۴۴، صص ۴۲۱-۴۵۲.
- حسن‌پور، اکبر و همکاران (۱۴۰۰) شناسایی و الویت‌بندی راه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۸۰، صص ۸۱-۱۱۵.
- دادگرفرد، زهرا و همکاران (۱۴۰۲) آسیب‌شناسی سیاستگذاری درباره زنان سرپرست خانوار در ایران پس از انقلاب، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۶۵، زمستان، صص ۱۹-۴۰.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۴) قانون اساسی و دولت رفاه سازگار در اقتصاد ایران، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره سوم.
- دلیل‌گو، سعید و همکاران (۱۳۹۵) کاهش رغبت به ازدواج مجدد (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان). فصلنامه مسایل اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره ۲، صص ۳۱-۵۲.
- دین، هارتلی (۱۳۸۸)، سیاستگذاری اجتماعی، ترجمه: عبدالله بیچرانلو، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رضایی، زهرا، توانمندسازی زنان در فرآیند توسعه، پژوهش‌نامه زنان و توسعه، ۱۳۸۸، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی
- زمانی‌مقدم، مسعود، افشانی، سید علیرضا (۱۴۰۰) توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران، مروری نظام‌مند، فصلنامه رفاه اجتماعی، بهار ۱۴۰۰، صص ۴۵-۸۰.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۶)، چالش‌های شکل‌گیری گفتمان رفاهی در ایران، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال یازدهم، ویژه سیاست اجتماعی.
- شادی طلب، ژاله، ۱۳۸۱، توسعه و چالش‌های زنان در ایران، تهران، نشر قطره.
- شادی طلب، ژاله، گرایی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۳)، فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه پژوهش زنان، دوره دوم، شماره ۱، صص ۴۹-۷۰.
- صادقی، محمد و همکاران (۱۳۹۷). تدوین مدل بومی عوامل جامعه‌شناختی بازدارنده ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد در سال ۱۳۹۵، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷۰، صص ۱۴۱-۱۸۰.
- صادقی، حبیب‌الله، ترابی، فاطمه (۱۴۰۲) الگوی فضایی شکل‌گیری خانوارهای زن سرپرست در ایران: نقش مکانیسم‌های محرک و فشار، نشریه زن و توسعه، شماره ۸۰، صص ۲۷۷-۳۰۴.
- عابدی دیزناب، محدثه و همکاران (۱۳۹۷)، مطالعه تطبیقی ویژگی‌های زنان و مردان سرپرست خانوار به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سرشماری سال ۱۳۹۵، فصلنامه بررسی آمارهای رسمی ایران، سال ۲۹، شماره یک، صص ۹۵-۱۱۳.

- فلپک، اووه (۱۳۹۱)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- فیروزآبادی، احمد، دیباجی فروشانی، شکوه (۱۳۹۶). نقد سیاست اجتماعی در باب زنان سرپرست خانوار، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۵۱-۷۵.
- قاراخانی، معصومه (۱۳۹۵)؛ سیاست اجتماعی در ایران، شکاف دولت - ملت، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۷۵، صفحات ۹۳-۱۱۸.
- قائدی، محمدرضا و گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵)، روش تحلیل محتوا، از کمی گرایی تا کیفی گرایی، روش ها و مدل های روان شناختی، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۵۷-۸۲.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۸۸)، تحلیل محتوا؛ مبانی روش شناسی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشر نی.
- کریمی، وهاب (۱۳۸۵)؛ اصول سیاست اجتماعی، فصلنامه سیاست داخلی، سال اول، شماره اول، صفحات ۱۰۵-۱۱۶.
- گرچی پور، اسماعیل و همکاران (۱۴۰۰). آینده اندیشی بیمه های اجتماعی ایران، ناشر: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- لانگه، سارا، موزر کارولین و همکاران (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه. انتشارات روشنگران مطالعات زنان.
- محمدی، زهرا (۱۳۹۹) مطالعه جامعه شناختی مسائل مرتبط با ازدواج زنان سرپرست خانوار، فصلنامه زن و جامعه، شماره ۴۲، صص ۲۵۶-۲۷۸.
- معیدفر، سعید، حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶). زنان سرپرست خانوار، ناگفته ها و آسیب های اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۳۱-۱۵۸.
- معینی فر، حشمت السادات (۱۳۹۰) دولت های رفاه و سیاست های حمایتی خانواده. نشر میزان.
- میرمالک ثانی، مریم السادات (۱۳۹۸). اطلس وضعیت زنان سرپرست خانوار، معاونت رفاه اجتماعی دفتر امور حمایتی و توانمندسازی وزارت دفتر امور حمایتی و توانمندسازی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.
- Braun, V and Clarke, V (2006) Using thematic analysis in psychology, *Qualitative Research in Psychology*, vol 3, No.2, 77-101.
- Esping-Andersen, G. (1990). *The Three Worlds of Welfare Capitalism*. Princeton University Press.
- Forrest. W.D(1999). *Education and Empowerment*, Oxford University Press and *Community Development Journal*, Vol.34 No. 2, pp 93-107.
- Fukuyama, F. (2004). *State-Building: Governance and World Order in the 21st Century*, Cornell University Press.
- Habermas, J. (1997). *Legitimation crisis* (T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.
- Kabeer N.(1999) *The Conditions and Consequences of Choice, Reflection on the Measurment of womens Empowerment*, United Nations Reaserch Institute for Social Development.
- Lee, J.A.B.(2000) *The Empowerment Approach to Social Work Practise*. Columbia University Press.
- Malhatra, A. Schuler, S.R. and Boender, C.(2002) *Measuring Women Empowerment as a Variable in International Develoment*.
- Olakulein. F.k and Ojo. O.D(2006) *Distance Education as a Women Empowerment Strategy in Africa*, *Turkish Online Jornal of Distance E ducation*, v.7, No1.
- Stiglitz, J. E. (2012). *The Price of Inequality: How Today's Divided Society Endangers Our Future*. W.W. Norton & Company.
- Terziev, V. (2013), *Impact of labor market policies on employment*, Dema press – Ruse.
- Titmuss, R. M. (1974). *Social Policy: An Introduction*. George Allen & Unwin